

احادیث مدفن آدم (ع)؛ تعارض و راهکارها

علی راد^۱

چکیده

در موضوع مدفن آدم (ع) چهار نگره در متون اسلامی بازتابیده است؛ مکه، نجف، هند، بیت المقدس. دو مکان نخست در روایات امامیه، مکه و هند و بیت المقدس در منابع روایی - تاریخی اهل سنت گزارش شده است. پذیرش یکی از این چهار نگره مستلزم نفی اعتبار از سایر نگره ها است لذا متون مذکور دچار تعارض درونی و تعارض بیرونی با یکدیگر در تعیین مدفن آدم (ع) هستند زیرا حداقل در سه حالت رابطه تباین میان آنها بر قرار است. اینکه چرا چنین تعارضی در متون اسلامی پدیده آمد و راهکار رفع آن کدام است؟ مساله اصلی این پژوهش است. فرضیه نگارنده امکان جمع میان این متون و رفع تعارض میان آنان است که بر پایه روش نقدالحديث و بهره گیری از رهیافت اجتهادی در معناشناسی مفردات اصلی روایات انجام شده است.

کلیدواژه‌ها

فرهنگ زیارت، مدفن آدم (ع)، احادیث تاریخی، تعارض در احادیث.

۱. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه پردیس فارابی تهران. ali.rad@ut.ac.ir
تاریخ دریافت: ۹۴/۰۹/۱۲ تاریخ پذیرش: ۹۴/۱۲/۲۲

طرح مسأله

مدفن آدم (ع) در چهار مکان متفاوت یعنی مکه، نجف، هند، بیت المقدس برای آن در منابع امامیه و اهل سنت گزارش شده است. این اختلاف و تفاوت در متون تا حدی است که به مرحله تعارض رسیده و مسأله را مبهم کرده است لذا مورخان مسلمان نیز فقط به تقسیم اقوال به مشهور و غیر مشهور و آرای شاذ بسنده کرده اند. بر پایه برخی از روایات قدمت این اختلاف نظر را می توان تا حدودی باز شناخت؛ در عصر امام صادق (ع) تعیین مدفن آدم (ع) به عنوان یکی از مسائل اختلافی در جامعه آن روزگار است؛ برخی از روایان تحت تاثیر نگره های رایج در جامعه آن روزگار پرسش هایی از درستی دفن آدم (ع) در نجف از امام صادق (ع) به عمل آورده است. در این پرسش به دفن آدم (ع) در مکانی غیر از نجف و مکه به نام سرانندیب - در شبه قاره هند - اشاره شده است که امام صادق (ع) آن را نادرست خوانده است (ابن قولویه، ۱۴۱۷ق، ۸۹ - ۹۱).

پیش از این دوره نیز میان تابعان و اقوال منسوب به برخی از صحابه چون ابن عباس این اختلاف مشهود است و باز پژوهی منابع حدیثی، تفاسیر روایی، کتب تاریخی و قصص انبیاء این اختلاف را تایید می کنند (بلخی، ۱۴۲۳ق، ۱: ۹۹؛ طبری، ۱۸۷۹م، ۱: ۱۰۸-۱۱۱؛ کلینی، ۱۳۶۵ش، ۴: ۲۱۴؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵ق، ۷: ۴۵۸؛ ابن کثیر، ۱۹۸۸م، ۱: ۱۱۰؛ ابن جوزی، ۱۹۹۲م، ۱: ۲۲۶-۲۲۹؛ ابن کثیر، ۱۳۸۸ق، ۱: ۶۸-۶۹؛ راوندی، ۱۳۷۶ش، ۶۵؛ فیض کاشانی، بی تا، ۱۴؛ دارقطنی، ۱۹۶۶م، ۲: ۵۸؛ فاسی، ۲۰۰۴م، ۱۴۰؛ ابن سعد، بی تا، ۱: ۳۵-۳۶؛ سیوطی، ۱۴۰۴ق، ۱: ۶۲-۶۳). بر پایه اسناد موجود می توان خاستگاه تاریخی این اختلاف به غیر از نجف را به دوره صحابه ای چون ابن عباس اسناد داد و تاریخ گزارشی نمود و این در حالی است که قول به نجف به امام صادق (ع) نسبت داده شده است. حال پرسش این است که بر پایه متون روایی و تاریخی دیدگاه امامیه و اهل سنت در تعیین مدفن آدم (ع) چیست؟ در صورت وجود تعارض میان این متون، راهکار رفع آن کدام است؟ این مقاله با ترکیب روش دو دانش فقه الحدیث و آسیب شناسی حدیث (محتوایی) تلاش دارد به این پرسش ها پاسخ دهد. فرضیه نگارنده در اعتبار متون مدفن آدم (ع)، اعتبار مصادری است

که این متون در آنها گزارش شده است از این رو در بخش رفع تعارض به مرجحات سندی پرداخته نشده است. زیرا رهیافت محدثان و مورخان به اعتبار سنجی احادیث تاریخی متفاوت و متأثر از مبانی متنوع آنها به کارکرد این روایات بوده است که نمی توان با معیارهای سند شناسی شیعی یا اهل سنت به اعتبار سنجی متون آنها پرداخت. محدثان، سیره نگاران نخستین و برخی از تاریخ نگاران چون طبری، ابن اثیر، ابن کثیر، ابن عساکر غالباً اهتمام جدی به ارائه سند دارند و برخی دیگر چندان پایبند اسناد و اعتبار آن نبوده و فقط به گزارش آنها بسنده کرده اند.

رویکرد اخیر در کتابهای قصص انبیاء بسیار مشهود است. افزون بر این تفاوت مبانی کلامی امامیه و اهل سنت در اعتبار اقوال صحابه و تابعان به عنوان حدیث مانعی جدی فراروی اتخاذ روش ارزیابی سند و رجالی این احادیث می باشد. از سوی دیگر مرجحات سندی متون در رفع تعارض بیرونی میان روایات امامیه و اهل سنت کارآیی لازم را ندارد زیرا از رفع تعارض موجود میان این متون ناتوان است. البته نگارنده اعتبار مصادرات این متون را مساوی با اعتبار محتوایی آنها نمی داند و بلکه رخنه آسیب هایی چون جعل، اسرائیلیات، تقطیع، ... در این متون را بسیار محتمل می داند.

نگارنده به پیشینه ای با محوریت پرسش های این پژوهش در هیچ کدام از آثار مکتوب به زبان های فارسی، عربی، انگلیسی دست نیافت. البته در کتاب «فرهنگ نامه زیارت عتبات عالیات» به اختصار به ضعف قول بیت المقدس به عنوان مدفن آدم (ع) با تعبیر «در شماری از گزارش های غیر معتبر و غیر مستند به اهل بیت» بدون ارائه دلیل و تحلیل اشاره شده است (محمدی، ۱۳۹۳، ش، ۸۹) لکن رفع تعارض درونی و بیرونی مجموعه متون مدفن آدم (ع) در جوامع حدیثی - تاریخی مساله اصلی آن نبوده است و به برخی از اقوال در تعیین مدفن آدم (ع) چون هند و بوذ نیز اساساً نپرداخته است.

از نتایج علمی این پژوهش می توان به پالایش و دفاع از احادیث اسلامی به ویژه روایات اهل بیت (ع) در برابر شبهات از جمله شبهه تعارض و اختلاف در روایات اشاره کرد که از گذشته تاکنون از سوی برخی از مغرضان مطرح بوده و هست. هم چنین نظر به کاربرد کلمه هند در یک دسته از متون روایی نمونه بسیار مناسبی برای آسیب شناسی فهم حدیث در آسیب اشتراک لفظی در اعلام تاریخی و خلط زبانی است که برابند خطا در معناشناسی اجتهادی است.

از منظر کاربردی نیز گفتگوی از این مساله می تواند به زدودن تردیدهایی در اعتبار قبور منسوب به پیامبران از جمله آدم (ع) کمک نماید و موانع نظری فرهنگ زیارت این اماکن را بر طرف نماید زیرا یکی از اصلی ترین پرسش ها پیش از اقدام به زیارت این اماکن پرسش از اعتبار مستندات روایی و تاریخی قبور است بویژه اینکه قداست زدایی از اماکن معتبر و قداست سازی برای غیر آنها در پرتو انتساب برخی از مکان های جعلی به پیامبران در تاریخ سابقه دارد؛ بر پایه پژوهش های انجام شده امروزه مزارهای متعددی به آدم (ع) در مکه، الخلیل فلسطین و نجف در عراق منسوب است (رامین نژاد، ۱۳۸۷ش، ۱۳-۱۴). نمونه دیگر مدفن حضرت ایوب (ع) است. امروزه مکان های مختلفی به عنوان مقبره حضرت ایوب (ع) در ایران، عراق، عمان، ازبکستان مشهور هستند (رامین نژاد، ۱۳۸۷ش، ۶۱-۶۳) که از نظر محققان احتمال وجود قبر حضرت ایوب (ع) در غیر از حله عراق مردود است (حرزالدین، ۱۳۸۰ش، ۱: ۱۷۳-۱۷۴؛ قزوینی، ۲۰۱۴م، ۱۱۸-۱۱۹).

متون: بازایی و گونه ها

با کاربست دوروش مفهومی و کلیدواژه ای در بازایی متون مدفن آدم (ع) در دامنه منابع اسلامی نشر یافته نتایج ذیل به دست آمد:

۲-۱. متون امامیه

در متون و منابع امامیه دو مکان به عنوان مدفن آدم (ع) گزارش شده است:

۲-۱-۱. مکه - حرم الله

« الإمام الباقر عليه السلام: ... وَأَدَمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمْ يَزَلْ يَعْبُدُ اللَّهَ بِمَكَّةَ حَتَّى إِذَا أَرَادَ أَنْ يَقْبِضَهُ، بَعَثَ إِلَيْهِ الْمَلَائِكَةَ ... فُقْبِضَ فَغَسَلُوهُ بِالسَّادِرِ وَالْمَاءِ ثُمَّ لَحَدُوا قَبْرَهُ، ... وَدُفِنَ بِمَكَّةَ، ...» (راوندی، ۱۳۷۶ش، ۶۵؛ مجلسی، ۱۹۸۹م، ۱۱: ۲۶۶).

: « الإمام الباقر عليه السلام: صَلَّى فِي مَسْجِدِ الْخَيْفِ سَبْعُمِئَةِ نَبِيٍّ، وَإِنَّ مَا بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ لَمْ شَحُونَ مِنْ قُبُورِ الْأَنْبِيَاءِ، وَإِنَّ آدَمَ لَفِي حَرَمِ اللَّهِ عِزِّ وَجَلِّ» (کلینی، ۱۳۶۵ش، ۴: ۲۱۴).

در متن شماره الف هر چند ظاهر تعبیر « فی حرم الله » به وجود قبر آدم (ع) داخل

کعبه اشاره دارد لکن این استنباط چندان دقیق نیست زیرا ترکیب «حرم الله» معنایی اعم از کعبه دارد و شامل غیر کعبه و اطراف آن نیز می شود لذا از سیاق این روایت چنین بر می آید که مدفن آدم (ع) کنار کعبه میان رکن و مقام یا نزدیک آن بوده است، و اگر مقصود خود کعبه بود لازم بود از تعابیری چون «بیت الله» استفاده می شد که دلالتی روشن تر از تعبیر «حرم الله» دارند. همان طوری که در روایات «تمام بودن نماز» از تعبیر حرم الله استفاده شده است که متبادر از آن اطراف کعبه و مسجد الحرام است (طوسی، ۱۴۰۷ق، ۱: ۵۷۶). هم چنین با توجه به شرافت و قداست کعبه و اختصاص آن به خداوند، حکم جواز دفن آدم (ع) در درون خانه کعبه به دلیل فقدان نصوص قرآنی و روایی معتبر قابل مناقشه است؛ همچنین، استناد به جریان اصل اباحه در این مورد نیز به دلیل ادله قداست و اختصاص این مکان به خداوند، روایات معارض مشکل به نظر می آید.

۲-۱-۲. نجف

«الإمام الصادق عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَوْحَى إِلَى نُوْحٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَهُوَ فِي السَّفِينَةِ أَنْ يَطُوفَ بِالْبَيْتِ أُسْبُوعاً، فَطَافَ بِالْبَيْتِ كَمَا أَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَيْهِ، ثُمَّ نَزَلَ فِي الْمَاءِ إِلَى رُكْبَتَيْهِ، فَاسْتَخْرَجَ تَابُوتاً فِيهِ عِظَامُ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَحَمَلَهُ فِي جَوْفِ السَّفِينَةِ حَتَّى طَافَ مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ يَطُوفَ، ثُمَّ وَرَدَ إِلَى بَابِ الْكُوفَةِ فِي وَسْطِ مَسْجِدِهَا، فَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى لِلْأَرْضِ، «ابْلَعِي مَاءَهُ» فَبَلَعَتْ مَاءَهَا مِنْ مَسْجِدِ الْكُوفَةِ كَمَا بَدَأَ الْمَاءُ مِنْهُ، وَتَفَرَّقَ الْجَمْعُ الَّذِي كَانَ مَعَ نُوْحٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي السَّفِينَةِ فَأَخَذَ نُوْحٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ التَّابُوتَ فَدَفَنَهُ فِي الْغَرِيِّ».

بر پایه متن ج در دوران نبوت نوح و قبل از شروع طوفان، بقایای استخوان های آدم (ع) از محل قبر وی در مکه، به نجف منتقل و در آنجا دفن شد. این مهم به دستور الهی انجام پذیرفت. ظاهر تعبیر «تابوتاً فيه عظام آدم عليه السلام» دلالت بر این دارد که این تابوت حاوی بقایای جسد آدم (ع) بوده است یا اینکه تعبیر «عظام آدم» را کنایه از تمام جسد آدم (ع) بدانیم زیرا در اثر مرگ جسد از حرکت و لطافت خود باز ایستاده و همانند استخوان خشکیده می شود. مقصود از الغری در این روایت منطقه معروف به نجف فعلی است که قبر امام علی (ع) در آنجا واقع است (فیض کاشانی، بی تا، ۱۴: ۱۴۰۸).

۲-۲. متون اهل سنت

در منابع روایی- تاریخی و تفسیری اهل سنت حداقل چهار مکان به عنوان مدفن آدم (ع) گزارش شده است. برخی از این متون منسوب به صحابه یا تابعان هستند و برخی دیگر در آرای مورخان و مفسران اهل سنت بازتابیده است:

۲-۲-۱. مکه

مسجد خیف

عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: «صَلَّى جَبْرِيلُ عَلَى آدَمَ وَكَبَّرَ عَلَيْهِ أَرْبَعًا صَلَّى جَبْرِيلُ بِالْمَلَائِكَةِ يَوْمَئِذٍ فِي مَسْجِدِ الْخَيْفِ وَأَخَذَ مِنْ قِبَلِ الْقِبْلَةِ وَلَحَدَّ لَهُ وَسَنَّمَ قَبْرَهُ (دارقطنی، ۱۹۶۶م، ۲: ۵۸).
عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ: «... فَغَسَّلُوهُ وَكَفَّنُوهُ وَجَنَّطُوهُ ثُمَّ حَمَلُوهُ إِلَى الْكَعْبَةِ فَكَبَّرَ عَلَيْهِ أَرْبَعًا وَوَضَعُوهُ مِمَّا يَلِي الْقِبْلَةَ عِنْدَ الْقُبُورِ وَدَفَنُوهُ فِي مَسْجِدِ الْخَيْفِ» (ابن عساکر، ۱۴۱۵ق، ۷: ۴۵۸).

کوه ابو قییس

تاریخ الطبری: «دُفِنَ بِمَكَّةَ فِي غَارِ أَبِي قَيْسٍ وَهُوَ غَارٌ يُقَالُ لَهُ غَارُ الْكَنْزِ» (طبری، ۱۸۷۹م، ۱: ۱۰۸-۱۱۱).

ابوقییس یکی از کوه های اطراف مکه و دارای قداست و فضایل دانسته اند که غار موسوم به الكنز در آن قرار دارد (فاسی، ۲۰۰۴م، ۱۴۰). طبری این دیدگاه را به غیر ابن اسحاق نسبت داده است و از عبارت وی معلوم می شود که در تقابل با دیدگاه ابن اسحاق است (طبری، ۱۸۷۹م، ۱: ۱۰۸-۱۰۹). ابن کثیر این دیدگاه را به شکل دقیق کوه ابو قییس مکه گزارش لکن قائل آن را تعیین نکرده ولی در مقابل قول مشهور دانسته است (ابن کثیر، ۱۹۸۸م، ۱: ۱۱۰) و در کتاب الكامل خود از این غار با تعبیر غار الکبر یاد کرده است (ابن اثیر، ۱۳۸۵ق، ۱: ۵۲) که تصحیف از الكنز است زیرا در عمده منابع پیش از وی الكنز آمده است. بررسی ها نشان داد این قول به وهب بن منبه منسوب است (دینوری، بی تا؛ ۱۹؛ مکی، ۱۹۹۷م، ۱۹۱) لکن اطلاعات بیشتری در باره تسمیه و پیشینه این غار در منابع شرح الحدیثی و تاریخی به دست نیامد و محققان آن را غیر معروف دانسته اند (فاسی، ۲۰۰۴م، ۱۴۰) و برخی آن را از همانند غار حرا از شمار غارهای مشرف به مکه دانسته اند (حموی،

۱۹۷۹م، ۴: ۱۸۲). ابن سعد مطالبی را به آدم (ع) در قداست و شرافت این کوه نسبت داده است که از جمله آن به شنیدن صدای فرشتگان و استشمام بوی بهشت اشاره کرده است: «فَأَهْبَطْتَنِي إِلَى هَذَا الْجَبَلِ الْمُقَدَّسِ فَكُنْتُ أَسْمَعُ أَصْوَاتَ الْمَلَائِكَةِ وَأَرَاهُمْ كَيْفَ يَحْفُونَ بِعَرْشِكَ وَأَجِدُ رِيحَ الْجَنَّةِ وَطَيْبَهَا» (ابن سعد، بی تا، ۱: ۳۵-۳۶).

۲-۲-۲. هند/ بوذ

بر پایه این متون، مدفن آدم (ع) در هند و در منطقه ای یا کوهی به نام بود یا بوذ از دنیا رفته است و در همان جا نیز دفن شده است:

عن ابن عباس: «قال: مات آدم عليه السلام على بوذ» (طبری، ۱۸۷۹م: ۱: ۱۰۹).
تاریخ الطبری: «ثُمَّ قَدِمَ بِهِ مَكَّةَ فَطَافَ بِالْبَيْتِ أُسْبُوعًا ثُمَّ رَجَعَ إِلَى أَرْضِ الْهِنْدِ فَمَاتَ عَلَى بُوْذٍ» (طبری، ۱۸۷۹م، ۱: ۸۳؛ ابن کثیر، ۱۹۸۸م، ۱: ۱۱۰).

از متن طبری می توان استنباط کرد که در نگاه ایشان بوذ در هند واقع بوده و نام یکی از کوه های آن است. این قول به دلیل قدمت نقل آن که در برخی از منابع چون الطبقات ابن سعد «فَكَانَ أَوَّلُ شَيْءٍ صَرَبَ مِنْهُ مُدْيَةَ فَكَانَ يَعْمَلُ بِهَا ثُمَّ صَرَبَ التُّورُ وَهُوَ الَّذِي وَرِثَهُ نُوحٌ وَهُوَ الَّذِي فَارَ بِالْهِنْدِ بِالْعَذَابِ فَلَمَّا حَجَّ آدَمُ وَصَعَ الْحَجَرَ الْأَسْوَدَ عَلَى أَبِي قَبِيْسٍ فَكَانَ يُضِي لِأَهْلِ مَكَّةَ فِي لِيَالِي الظُّلْمِ كَمَا يُضِي الْقَمَرُ فَلَمَّا كَانَ قَبِيلُ الْإِسْلَامِ بِأَرْبَعِ سِنِينَ وَقَدْ كَانَ الْحَيْضُ وَالْجُنْبُ يَصْعَدُونَ إِلَيْهِ يَمَسِّحُونَ بِفَأَسْوَدَ فَأَنْزَلْتَهُ قَرِيْشٌ مِنْ أَبِي قَبِيْسٍ وَ حَجَّ آدَمُ مِنَ الْهِنْدِ إِلَى مَكَّةَ أَرْبَعِينَ حُجَّةً عَلَى رِجْلَيْهِ . . . وَاسْكُنْ حَيْثُ أَحْبَبْتَ فَأَهْبَطْتَنِي إِلَى هَذَا الْجَبَلِ الْمُقَدَّسِ فَكُنْتُ أَسْمَعُ أَصْوَاتَ الْمَلَائِكَةِ وَأَرَاهُمْ كَيْفَ يَحْفُونَ بِعَرْشِكَ وَأَجِدُ رِيحَ الْجَنَّةِ وَطَيْبَهَا ثُمَّ أَهْبَطْتَنِي إِلَى الْأَرْضِ وَحَطَّطْتَنِي إِلَى سِتِّينَ ذِرَاعًا فَقَدْ انْقَطَعَ عَنِي الصَّوْتُ وَالنَّظَرُ وَذَهَبَ عَنِي رِيحَ الْجَنَّةِ» (ابن سعد، بی تا، ۱: ۳۵-۳۶) و منابع اقتباسی از آن (بلخی، ۱۴۲۳ق، ۱: ۹۹) گزارش شده است از نگاه ابن کثیر به عنوان قول مشهور در این مساله نیز یاد و به مدفن آدم (ع) در بوذ هند تصریح نموده اند (ابن کثیر، ۱۳۸۸ق، ۱: ۶۸-۶۹؛ ابن کثیر، ۱۹۸۸م، ۱: ۱۱۰). هند در این روایت همان مهبط آدم (ع) بعد از خروج از جنت است که در روایات تابعانی چون مقاتل (بلخی، ۱۴۲۳ق، ۱: ۹۹)، سدی (ابن کثیر، ۱۴۱۲ق، ۱: ۸۴؛ سیوطی، ۱۴۰۴ق، ۱: ۶۲-۶۳)، قتاده (طبری، ۱۴۱۲ق، ۱: ۷۶۰)، حسن بصری (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ۱: ۶۲-۶۳) بدان تاکید شده است.

مورخان، هند در این روایات را بر شبه قاره هند تطبیق داده اند که فاصله زیادی با مکه داشته است و آدم برای آمدن به مکه برای حج و زیارت خانه خدا از روستاها و مناطق زیادی عبور می کرد (طبری، ۱۸۷۹م، ۱: ۸۴) و آدم (ع) با پای پیاده چهل بار از هند برای حج گزاری کعبه آمده است (ابن سعد، بی تا، ۱: ۳۵؛ کلاعی، ۲۰۰۰م، ۱: ۳۴) و حتی چرایی استثنایی بودن برخی از عطرها این قاره را به انتقال برخی از آثار جنت آدم (ع) به این مکان گفته اند (طبری، ۱۴۱۲ق، ۱: ۷۶۴؛ رازی، ۱۴۱۹ق، ۱: ۹۲؛ هیشمی، ۱۹۸۸م، ۸: ۱۹۸-۱۹۹). براینکه این اوصاف نشان می دهد که در نگاه شارحان مقصود از هند در این روایات همان شبه قاره معروف به هند است زیرا در برخی از منقولات سرندیپ نیز برای تعیین موقعیت جغرافیایی کوه نود آمده است که در قاره هند واقع است: «وَأَبُو الْعَالِيَةِ إِنَّهُ أَهْبَطَ بِالْهِنْدِ عَلَى جَبَلٍ يُقَالُ لَهُ نُودٌ مِنْ أَرْضِ سِرِنْدِيبٍ» (ابن اثیر، ۱۳۸۵ق، ۱: ۳۷). طبری نیز در تأیید قول هبوط آدم (ع) در هند و رد آرای دیگر چنین آورده است: «و این موضوع از جمله مواردی است که نمی توان به درستی آن دست یافت جز از طریق نقلی که از طریق معتبر به دست ما رسیده باشد؛ همچنین در این مورد خبری وارد نشده است به جز همان روایت هبوط آدم در سرزمین هند و عالمان مسلمان و دانشوران تورات و انجیل درستی آن را نفی نکرده اند. در نتیجه به اخبار برخی از این عالمان حجت در این موضوع اثبات می شود» (طبری، ۱۸۷۹م، ۱: ۸۲).

۲-۲-۳. بیت المقدس

عن ابن عباس: «قَالَ: لَمَّا خَرَجَ نُوحٌ مِنَ السَّفِينَةِ دُفِنَ آدَمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِبَيْتِ الْمَقْدِسِ» (طبری، ۱۸۷۹م، ۱: ۱۰۸-۱۱۱؛ ابن کثیر، ۱۹۸۸م، ۱: ۱۱۰-۱۰۹؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵ق، ۱: ۵۲؛ ابن جوزی، ۱۹۹۲م، ۱: ۲۲۶-۲۲۹).

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي فِرَاسٍ: «قَالَ: قَبِرَ آدَمُ فِي مَغَارَةٍ فِيمَا بَيْنَ بَيْتِ الْمَقْدِسِ وَ مَسْجِدِ إِبْرَاهِيمَ وَ رِجْلَةِ عِنْدَ الصَّخْرَةِ وَ رَأْسِهِ عِنْدَ مَسْجِدِ إِبْرَاهِيمَ وَ بَيْنَهُمَا ثَمَانِيَةَ عَشَرَ مِيلاً» (ابن عساکر، ۱۴۱۵ق، ۷: ۴۵۸؛ سیوطی، ۱۴۰۴ق، ۱: ۶۲-۶۳).

عَنْ خَالِدِ بْنِ مَعْدَانَ: «قَالَ: أَهْبَطَ آدَمُ بِالْهِنْدِ وَ أَنَّهُ لَمَّا تَوَقَّى حَمَلَهُ خَمْسُونَ وَ مِائَةَ رَجُلٍ مِنْ بَنِيهِ إِلَى بَيْتِ الْمَقْدِسِ وَ كَانَ طَوْلُهُ ثَلَاثِينَ مِيلاً وَ دَفَنُوهُ بِهَا وَ جَعَلُوا رَأْسَهُ عِنْدَ الصَّخْرَةِ وَ رِجْلِيهِ خَارِجاً مِنْ بَيْتِ الْمَقْدِسِ ثَلَاثِينَ مِيلاً» (سیوطی، همان).

قدر مشترک این دسته از روایات قرار داشتن مدفن فعلی آدم (ع) در بیت المقدس است لکن روایت شماره ی با روایت شماره ل در اثبات چگونگی آن با یکدیگر اختلاف دارند. روایت شماره ی بیت المقدس مدفن ثانویه آدم (ع) معرفی می کند که در داستان طوفان نوح به بیت المقدس منتقل شده است. روایت شماره ل انتقال جسد آدم (ع) را از هند و بلافاصله بعد از مرگ وی می داند. هر چند روایت شماره ک درباره فرایند انتقال و مدفن اولیه آدم (ع) ساکت است اما بخش پایانی آن با روایت شماره ل یکی است و بعید نیست که مقصود از آن نیز همان مضمون روایت اخیر باشد. از نگاه ابن کثیر خاستگاه این دیدگاه به تاریخ طبری می رسد و سپس ابن عساکر آن را به طرق مختلف از سایر تاریخ نگاران گزارش کرده است (ابن کثیر، ۱۳۸۸ق، ۱: ۶۸).

تعارض - راهکارها

روشن است که متون روایی مذکور در تعیین مدفن آدم (ع) اتفاق نظر ندارند زیرا رابطه مکه، هند و بیت المقدس و نجف تباین است و امکان جمع عرفی و علمی میان این سه مکان وجود ندارد و اثبات یکی هستند و همچنین به دلیل اختلاف آنها در تعیین برخی از مکان ها به عنوان مدفن آدم دچار تعارض بیرونی با یکدیگرند. مقصود از تعارض درونی، تعارض موجود میان روایات امامیه و اهل سنت بدون مقایسه آنها با یکدیگر است. واقعیت این است که این تعارض در نگاه بدوی وجود دارد هر چند که می توان فروضی از این تعارض را بر پایه خود متون رفع نمود لکن تعارض درونی روایات هند و بیت المقدس با سایر متون اهل سنت قابل رفع نیست؛ این بخش از تعارضات متون اهل سنت در یک نگاه کلان و فرا مذهبی، روایات امامیه را نیز می تواند دچار چالش و تردید نماید و ضروری است که در تبیین و دفاع از احادیث امامیه نسبت به اعتبار این دسته از متون اهل سنت موضع گیری منطقی و علمی اتخاذ شود؛ عکس این فرضیه نیز درباره متون اهل سنت صادق است و روایات امامیه، متون مذکور را به چالش کشیده است.

۳-۱. تعارض در روایات امامیه

اعتبار مصدر متن «دفن در حرم الله» - شماره ب- مقبول است زیرا در یکی از منابع روایی مهم و کهن امامیه چون الکافی کلینی گزارش شده است. اعتبار مصدر متن الف «دفن

در مکه» - الدعوات راوندی - هر چند در ترازالکافی نیست و سند آن نیز دچار ارسال است لکن به دلیل اینکه محتوای آن هم سوی با متن شماره ب «دفن در حرم الله» است می توان ضعف سندی و مصدری آن از این طریق جبران کرد. از دقت در مفاد متون امامیه بر می آید که مکه مدفن اولیه آدم (ع) بوده است و در دوره نوح تابوت حاوی استخوان های ایشان به نجف منتقل گردیده است از این رو این متون رابطه طولی با یکدیگر داشته و دو موضوع متفاوت از همدیگر را اثبات می کنند لذا هیچ تعارضی با یکدیگر ندارند.

شایان ذکر است هر چند وجود محمد بن سنان در روایات دفن آدم (ع) در نجف به دلیل تضعیف وی از سوی برخی از رجالیان شیعه (غضائری، ۱۳۸۰ش، ۹۲؛ نجاشی، ۱۴۱۶ق، ۳۲۸؛ طوسی، ۱۴۰۴ق، ۲: ۷۹۵) می تواند زمینه های تضعیف سند این روایت را مطرح کند لکن باید توجه داشت که این متن در منابع روایی کهن امامیه و در آثار محدثانی چون شیخ مفید (مفید، ۱۹۹۳م، ۲۱)، شیخ طوسی (طوسی، ۱۳۶۴ش، ۶: ۲۳)، ابن قولویه (ابن قولویه، ۱۴۱۷ق، ۸۹ - ۹۱) گزارش شده است که می تواند این نقیصه را بر طرف نماید و هم چنین محمد بن سنان تفرد در نقل این متن ندارد که اعتبار آن فقط مبتنی بر نقل وی باشد.

۲-۳. تعارض در روایات اهل سنت

دو حالت برای تعارض در متون اهل سنت متصور است:

۱-۲-۳. تعارض متون مکه با بیت المقدس

ممکن است چنین استدلال شود که همانند راهکار ارائه شده برای رفع تعارض در روایات امامیه می توان تعارض مکه و بیت المقدس در متون اهل سنت را نیز بر طرف نمود و چنین گفت که بر پایه روایات اهل سنت مدفن اولیه آدم (ع) مکه بوده و سپس در دوره نوح به بیت المقدس منتقل گردیده است لذا این متون تعارضی با یکدیگر ندارند. لکن این راهکار با مناقشاتی روبروست از جمله اینکه متون بیت المقدس در منابع حدیثی معتبر اهل سنت گزارش نشده است و عمده خاستگاه آنها منابع تاریخی چون تاریخ طبری است؛ روشن است که اعتبار روایت معتبر، بیش از گزارش تاریخی است. هم چنین متون بیت المقدس با این چالش تاریخی نیز

روبرو هستند که این مکان در دوره آدم (ع) و نوح (ع) ساخته نشده بود و بعدها در عصر سلیمان (ع) ساخته شد (تورات، کتاب اول پادشاهان، ۶: ۱-۳۸) و اعتبار دینی در آیین یهود یافت (بلاغی، ۱۹۳۳م، ۱: ۹۵؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۳: ۳۵۸)؛ البته این مکان هر چند مکان مهاجرت ابراهیم (ع) بوده است بر پایه آیات در همین دوره نیز کعبه در مکه قداست و شرافت بالاتری دارد (البقره: ۱۲۴-۱۲۸). آنچه از اماکن مقدسه در دوره آدم (ع) شناخته شده و قابل اثبات است فقط مکه است که محل سکونت، عبادت و مدفن آدم (ع) بوده است. این قول شائبه قداست زدایی از مکه و نجف، و تقدس سازی برای بیت المقدس را دارد که از روش های محدثان وابسته به جریان یهود در جعل احادیث فضیلت بیت المقدس می باشد؛ یهودیان در عصر نبوی تلاش داشتند با فضیلت تراشی کاذب برای مسجد الأقصی، از حج کعبه و طواف بر آن خود را معاف دارند، ولی قرآن کریم حج کعبه را از سنت های ابراهیمی بیان و تأکید کرد که از آغاز حج برای کعبه بوده است (اندلسی، ۱۴۲۲ق، ۳: ۲۶۷).

اساساً یکی از سیاست های یهودیان تازه مسلمان تقویت جایگاه شام در پرتو قداست تراشی برای آن از طریق قبور پیامبران بوده است. محققان زمینه های تمایل کعب الاحبار و امثال وی را به جعل اخبار فضیلت شام را تا حدودی کاویده اند و بر نقش امویان نیز در ترغیب امثال کعب یا حتی استخدام وی در این امر به عنوان طرح قداست زدایی از مکه و مدینه و عراق تصریح دارند (کورانی، ۱۴۱۸ق، ۴۴۰؛ طائی، ۲۰۰۱م، ۹۰). به طور قطع هدف کعب و جریان اموی حامی وی به دنبال فضیلت تراشی برای شام بودند. کعب این روایات را به عنوان بهانه ای برای فرار از حضور در مدینه جعل می کرد و به دنبال این بود که از جایگاه مراکز اصلی آیین اسلام چون مکه و مدینه و نجف در عراق به عنوان معهد اندیشه اسلامی به شدت بکاهد و خلیفه دوم را به زیارت شام ترغیب می کرد و در مقابل وی را از ورود به عراق باز می داشت (صنعانی، بی تا، ۱۱: ۲۵۱).

در نتیجه متون بیت المقدس به دلیل ضعف مصدري و محتوایی شرایط لازم را برای تعارض با متون مکه را ندارد و از گردونه تعارض خارج خواهند شد. با سلب اعتبار از متون بیت المقدس تعارض آن با هند و نجف نیز منتفی خواهد بود. البته مخفی ماندن قبر امام علی (ع) در شهر نجف تا عصر امام صادق (ع) (مفید، ۱۴۱۴ق، ۱: ۱۰) نیز پیوندی ظریف با این موضوع دارد. اساساً در دوره حکومت بنی

امیه قداست سازی برای شام و در دوره بنی عباس قداست زدایی از نجف دستور کار بود تا نام و یاد علوی در پرتو این امر بیش از پیش در جامعه شناخته نشود؛ اساساً از دوران هارون الرشید به سبب آشکار شدن مرقد امام علی (ع) در نجف بسیاری را به سکونت در آنجا جلب کرد (عربخانی، ۱۳۹۳، ش، ۲۳-۲۴). تضعیف گفتمان نجف در مدفن آدم (ع) بی تاثیر از این مهم نبود که بیان فضایل این مکان زمینه بیشتری را برای اقبال مردم به زیارت نجف ایجاد می کرد و همین زمینه و بستری برای مباحثات جدلی و مناقشات سیاسی علویان علیه بنی عباس را تشدید می کرد و این با سیاست بنی عباس سازگاری نداشت. از درنگ در اسانید روایات نجف نیز این مهم به دست می آید که این روایات از امام صادق (ع) صادر شده است که مقارن با افول بنی امیه و آغاز بنی عباس است و ایشان از فرصت پیش آمده برای تبیین حقیقت بهره بردند.

۲-۲-۳. تعارض متون مکه با هند

این فرض از تعارض هر چند از مصادیق تعارض درونی در متون اهل سنت است لکن تعارض بیرونی با روایات امامیه- مکه و حرم الله- نیز دارد لذا پاسخ و راهکار ارائه شده مشترک میان متون امامیه و اهل سنت است. به نظر می آید این تعارض نمایی با تبیین ذیل قابل رفع باشد:

اساس این تعارض مبتنی بر فرضیه تطبیق هند و نود بر منطقه ای در شبه قاره هندوستان است که شاید تبادر و انسباق ذهن نیز پشتوانه آن به شمار آید. لکن فرضیه رقیب مبتنی بر قرائن درون متنی و بیرون متنی بر این مهم تاکید دارد که کلمه هند در این متون مشترک لفظی است مقصود از هند در این روایات، شبه قاره معروف هند در همسایگی پاکستان نیست بلکه اشاره به منطقه ای کوهستانی در اطراف مکه دارد که به نام کوههای هند معروف بوده است (بلخی، ۱۸۹۹م، ۴: ۱۲۴؛ طبری، ۱۸۷۹م، ۴: ۵۷۸؛ حموی، ۱۹۷۹م، ۱: ۱۲۲ و ۴: ۳۷۹؛ جعفریان، ۱۳۸۰ش، ۳۶). هم چنین هند واژه ترکیبی از دو بخش زبانی است که خاستگاه عبری دارد و از واژگان معرب در عربی است که به خطا با عنوان شبه قاره هند یکسان پنداشته شده است. ادله این فرضیه عبارتند از:

۱-۲-۲-۳. نزدیکی هند به کعبه

در روایتی از امام باقر (ع) مکان زمینی سکونت آدم (ع) بعد از خروج از باغ و ویژه منطقه ای به نام هند معرفی شده است که نزدیک کعبه بوده و آدم (ع) برای انجام مناسک حج به آنجا رفت و آمد داشته است: «الإمام الباقر عليه السلام: إِنَّ أَدَمَ أَنْزَلَ فَنَزَلَ فِي الْهِنْدِ، وَسَأَلَ رَبَّهُ تَعَالَى هَذَا الْبَيْتَ، فَأَمَرَهُ أَنْ يَأْتِيَهُ فَيَطُوفَ بِهِ أُسْبُوعاً، وَيَأْتِي مِنِّي وَعَرَفَاتٍ فَيَقْضِي مَنَاسِكَهُ كُلَّهَا،... فَقَبِلَ اللَّهُ مِنْهُ التَّوْبَةَ وَغَفَرَ لَهُ» (صدوق، ۱۹۶۶م، ۴۰۷). حمل معنای کلمه هند در این روایت به مصداق شبه قاره معروف به هندوستان با سیاق روایت همسویی لازم را ندارد زیرا فحوی روایت به نزدیکی محل سکونت آدم (ع) با کعبه اشاره دارد و این با بُعد مسافت میان مکه با شبه قاره هند قابل جمع نیست و تعبیر «هَذَا الْبَيْتَ» خود قرینه ای بر نزدیکی این مکان با کعبه دارد. ممکن است در تضعیف این قرینه به طی الارض نمودن مسافت میان هندوستان تا مکه از سوی آدم (ع) استدلال شود؛ در پاسخ این احتمال باید گفت فرضیه طی الارض آدم (ع) از هندوستان تا مکه برای انجام مناسک حج با مناقشاتی چون فقدان قرینه حتی دلالت اشاری در روایات و عدم تناسب این مقام با شأن آدم (ع) روبروست لذا استلزام عقلی روایت بر وقوع آن مردود است زیرا آدم (ع) شرایط لازم برای بهره گیری از این موهبت را نداشت؛ طی الارض موهبتی خاص برای دارندگان مقام ولایت و آگاهان از اسم اعظم الهی است و دستیابی به آن نیازمند مقدمات و مراتب معنوی و معرفتی خاصی است (ر.ک: عینی، بی تا، ۱۷: ۲۴؛ کاشانی، ۱۳۳۳ش، ۷: ۱۵؛ عاملی، ۱۴۲۶ق، ۲۳: ۳۴۷؛ عاشور، بی تا، ۵۸-۶۸) که اثبات وجود این شرایط برای آدم (ع) در این مرحله چیزی بیش از احتمال ذهنی نیست زیرا آدم (ع) در این مرحله هنوز به رتبه پیامبری دست نیافته است و بلکه در دوره پیش از پذیرش توبه قرار دارد. البته احتمال مذکور بعد از اثبات امکان طی الارض فیزیکی و نه روحی برای انسان است هر چند امکان آن برای انتقال اشیاء مادی بدون روح در آیات پذیرفته شده است ولی برای انسان جز در داستان معراج رسول خدا دلیل دیگری در قرآن نیست.

۲-۲-۲-۳. هند مشترک زبانی عربی با فارسی

واژه هند در این روایات از اقسام واژگان مشترک لفظی میان زبان های عبری-عربی و فارسی است و در هر یک معانی خاص خود را در حالت اسمی و فعلی دارد؛ کلمه هند و هندوستان در فارسی باستان جایگزین واژه سانسکریتی سیندو - Sindhu - است که به نام رودخانه ای بزرگ به نام سند در کشور هند دلالت دارد؛ ترکیب فارسی

هندوستان نیز برای اشاره به ساکنان سرزمین هند یعنی نواحی اطراف رودخانه سند به کار می رود (دهخدا، ۱۳۴۱ ش، ۴۹: ۳۰۹ - ۳۱۲).

کلمه هند در زبان عبری ترکیبی از هاء تعریف و کلمه نُد (נָד) است؛ ریشه این واژه از نُد (נָד) به معنای سرگردانی است و در اصطلاح اشاره به سرزمین نُد یا نود دارد (مجمع الکنائس الشریقه، ۱۹۸۱ م، ۴۹۵: جمعیه التجدید الثقافی، ۲۰۰۷ م، ۸۲)؛ ارض نُد یا نود همان منطقه ای است که قاییل پس از قتل برادرش هاییل به آنجا گریخت تا از دسترس دیگران در امان باشد. تورات به این نکته چنین اشاره دارد: «پس قائن (قاییل) از حضور خداوند بیرون رفت و در زمین نُد، بطرف شرقی عدن، ساکن شد» (پیدایش، ۴: ۱۶؛ مجمع الکنائس الشریقه، ۱۹۸۱ م، ۹۹۳). این منطقه در شرق شبه جزیره عربستان در منطقه کوهستانی واقع بوده که در جنوب مکه قرار دارد. این اشاره با وضعیت کوهستانی اطراف مکه انطباق بیشتری دارد؛ قَعِیْقَعان همان کوههای بلند اطراف مکه با ارتفاع ۴۳۰ متری است که در غرب مکه قرار دارند و فاصله این دو کوه حد قدیم مکه بوده است (بلخی، ۱۸۹۹ م، ۴: ۱۲۴؛ طبری، ۱۸۷۹ م، ۴: ۵۸؛ حموی، ۱۹۷۹ م، ۴: ۳۷۹ و ۱: ۱۲۲)؛ به این کوه ها جبل هندی نیز اطلاق شده است (جعفریان، ۱۳۸۰ ش، ۳۶) که به احتمال بسیار قوی هندی همان ندی بوده است که در اثر استعمال به هندی تغییر یافته است. در برخی از تفاسیر قرن اول هجری هبوط آدم (ع) در منطقه دره مانند به نام نود معرفی شده است که شباهت زیادی با کلمه نود دارد (بلخی، ۱۴۲۳ ق، ۱: ۹۹). احتمال تصحیف بود/ بوذ از نُد/ نود عبری وجود دارد زیرا در متن تورات نیز نُد/ نود آمده است یا اینکه در اثر تطور زبانی از عبری به عربی به ند تبدیل شده است یا اینکه چون اسم علم بوده است به همان ساختار عبری خود یعنی هند در روایات و اقوال صحابه بکار رفته است لکن الف و لام تعریف عربی نیز بدان اضافه شده است. از این رو در روایات مذکور هند به معنا فارسی آن به کار نرفته است بلکه معنای خاص خود را در زبان عبری - عربی دارد که با مفهوم فارسی آن کاملاً متفاوت است.

با توجه به آنچه گذشت به نظر می رسد تعارضی میان متون هند و مکه در روایات اهل سنت وجود ندارد و این تعارض و اختلاف معلول خطای تاریخی و زبان شناختی مورخان قرون چهارم و پنجم هجری است که ناخواسته هند را بر شبه قاره معروف تطبیق داده اند. از این رو روایات معتبر اهل سنت با متون امامیه در مدفن اصلی و اولیه آدم (ع)

اختلافی ندارند و در انتقال جسد وی در دوره نوح نیز با یکدیگر وحدت نظر دارند لکن در مکان دفن تابوت از سوی نوح اختلاف وجود دارد که برخی از متون اهل سنت بر بیت المقدس اشاره دارند که ضعف آن گذشت و برخی دیگر به ارجاع آن به مکان اصلی در مکه دلالت دارند و برخی دیگر ساکت هستند که گونه اخیر از محل بحث ما خارج هستند زیرا داوری درباره آنها میسر نیست. اما ارجاع تابوت عظام آدم (ع) به مکه نیز با این چالش روبروست که اثبات شود نوح (ع) بعد از طوفان به مکه مراجعه کرده است.

نتیجه گیری

بر پایه روایات و متون تاریخی دو گفتمان در تعیین مدفن آدم (ع) در دوره صحابه و تابعان شکل گرفته است. گفتمان اول بر اصالت و اعتبار مدفن آدم (ع) در عربستان - مکه تاکید داشت و آن را گفتمان اصیل می دانست لکن با پدیداری گفتمان دوم دایره تردید و اختلاف در این گفتمان پدید آمد که نشانه های آن در کتب روایی و تاریخی نگاری انبیا مشهود است. تا حدی این اختلاف تشدید شد که امثال ابن کثیر، طبری و ... را از داوری قطعی در این موضوع ناتوان کرد و به بیان قول مشهور و قول غیر مشهور اکتفا شد. گفتمان دوم تلاش داشت مدفن آدم (ع) را از منطقه عربستان - عراق به شام - بیت المقدس منتقل نماید و برای خود از این بحث اهدافی را دنبال می کرد لذا برخی از داده های روایی و تاریخی در دل این گفتمان پدید آمدند که تاریخ طبری و تاریخ مدینه دمشق منابع بسیار مهم و مناسبی برای بازیابی این دو گفتمان هستند که بعدها در تفاسیر روایی اهل سنت داده های آن به عنوان اقوال و آرای صحابه و تابعان بازتابید. گفتمان هند که ملحق به گفتمان مکه است به دلیل عدم فهم دقیق مستندات دچار خطای تطبیق شد و به نادرست قول جدیدی را در مدفن آدم (ع) پدید آورد.

در روایات و متون اسلامی از کلمه هند به عنوان اسم مکانی برای وقوع دو حادثه مهم در حیات آدم (ع) استفاده شده است: مکان هبوط آدم (ع)، مدفن آدم (ع). اکثر مورخان و شارحان حدیث کلمه مذکور را بر شبه قاره معروف هند تطبیق داده و به دنبال آن بر این مهم باورمند شده اند که هبوط آدم (ع) نخست در این قاره بوده و در این مکان نیز به خاک سپرده شده است. فرضیه نگارنده خطای معنانشناسی تاریخی این رهیافت در تعیین محدوده جغرافیایی هند در روایات اسلامی بود که ادله آن در متن مقاله بیان شد. در نتیجه می توان گفت دسته اول از روایات اصلی اهل سنت که مکه را مدفن آدم (ع) دانسته اند با روایات اهل بیت (ع) همسویی دارند. دسته

دوم که بیت المقدس را معرفی کرده اند به طور قطع از اسرائیلیات مجعول وهب بن منبه، کعب الأحبار و امثال ایشان است که به دنبال قداست تراشی برای شام و بیت المقدس بودند. دسته سوم که هند، بوذا یا نود را معرفی کرده اند قابل جمع با روایات امامیه و دسته اول از روایات اهل سنت می باشد. تعارض نمایی این روایات از عدم دقت در معناشناسی تاریخی کلمه هند ناشی شده است و قابل رفع می باشد. در نتیجه روایات دفن آدم (ع) در منطقه موصوف به هند با روایات امامیه هیچ تعارضی ندارند و از نظر مضمونی موید همدیگر هستند.

منابع

- قرآن کریم.
- ابن اثیر شیبانی، محمد، الكامل فی التاریخ، بیروت، دار صادر، ۱۳۸۵ق.
- ابن جوزی، عبد الرحمن، المنتظم فی تاریخ الأمم والملوک، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۹۹۲م.
- ابن سعد، محمد، الطبقات الکبری، بیروت، دار صادر، بی تا.
- ابن عساکر، علی، تاریخ مدینه دمشق، دراسة و تحقیق: علی شیری، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۵ق.
- ابن قولویه، جعفر، کامل الزیارات، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۷ق.
- ابن کثیر، اسماعیل، البدایة و النهایة، تحقیق: علی شیری، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۹۸۸م.
- _____، تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دار المعرفة، ۱۴۱۲ق.
- _____، قصص الأنبياء، تحقیق: مصطفی عبدالواحد، مصر، دارالکتب الحدیثه، ۱۳۸۸ق.
- اندلسی، ابوحیان، تفسیر البحر المحیط، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۲ق.
- بلاغی، محمد جواد، آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، صیداء، مطبعة العرفان، ۱۹۳۳م.
- بلخی، مقاتل، تفسیر مقاتل بن سلیمان، بیروت، دار إحياء التراث، ۱۴۲۳ق.
- بلخی، احمد، البدء و التاریخ، تحقیق: کلیمان هوار، برطرنده، پاریس، ۱۸۹۹م.
- تورات، نرم افزار مژده، ۲۰۱۳م.
- جعفریان، رسول، آثار اسلامی مکه و مدینه، تهران، مشعر، ۱۳۸۰ش.
- جمعیه التحدید الثقافیه الاجتماعیه و عصی آدم (ع): الحقیقه دون قناع، دمشق، دار کیون، ۲۰۰۷م.
- حرز الدین، محمد، مراقد المعارف، قم، انتشارات سعید بن جبیر، ۱۳۸۰ش.
- حموی، یاقوت، معجم البلدان، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۹۷۹م.
- دار قطنی، علی، سنن الدار قطنی، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۹۹۶م.
- دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۱ش.
- دینوری، ابن قتیبه، المعارف، مصر، دار المعارف، بی تا.
- رازی، عبدالرحمن، تفسیر القرآن العظیم، عربستان، مکتبه نزار، ۱۴۱۹ق.
- رامین نژاد، رامین، مزار پیامبران، مشهد، بنیاد پژوهشهای آستان قدس رضوی، ۱۳۸۷ش.
- راوندی، قطب الدین، قصص الأنبياء، تحقیق: المیرزا غلامرضا عرفانیان الیزدی الخراسانی، قم، انتشارات هادی، ۱۳۷۶ش.
- سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، قم، کتابخانه مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
- صدوق، محمد، علل الشرائع، نجف، المکتبه الحیدریه، ۱۹۶۶م.
- صنعانی، عبدالرزاق، المصنّف، بی جا، منشورات المجلس العلمی، بی تا.
- طائی، نجاح عطا، یهود بثوب الاسلام، بیروت، دار الهدی لإحياء التراث، ۲۰۰۱م.

- طباطبائي، محمد حسين، الميزان في تفسير القرآن، قم، جامعهى مدرسين حوزه علميه، ١٤١٧ق.
- طبرى، محمد، تاريخ الطبرى، بيروت، مؤسسة الأعلمى للمطبوعات، ١٨٧٩م.
- _____ جامع البيان في تفسير القرآن، بيروت، انتشارات دارالمعرفة، ١٤١٢ق.
- طوسى، محمد، الخلاف، قم، مؤسسة النشر الإسلامى التابعة لجماعة المدرسين، ١٤٠٧ق.
- _____ اختيار معرفة الرجال، تحقيق: تصحيح وتعليق: مير داماد الأسترابادى / تحقيق: السيد مهدي الرجائى، قم، مؤسسة آل البيت (ع) لإحياء التراث، ١٤٠٤ق.
- _____ تهذيب الأحكام، تهران، دار الكتب الإسلامية، ١٣٦٤ ش.
- عاشور، سيد على، الولاية التكوينية لآل محمد (ع)، بي نا، مكتبه اهل بيت، بي تا
- عاملى، سيدجعفر مرتضى، الصحيح من سيرة النبى الأعظم (ص)، قم، دارالحديث، ١٤٢٦ق.
- عربخانى، رسول، عتبات عاليات در روابط ايران و عثمانى، مشهد، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و بنياد پژوهش هاى آستان قدس رضوى، ١٣٩٣ش.
- عينى، عمدة القارى، بيروت، دار إحياء التراث العربى، بي تا.
- غضائرى، أحمد بن الحسين، رجال ابن غضائرى، تحقيق: السيد محمد رضا الجلالى، قم، دارالحديث، ١٣٨٠ش.
- فاسى مكى، محمد، الزهور المقتطفة من تاريخ مكة المشرفة، تحقيق: محمد زينهم، قاهره، الدارالثقافيه للنشر، ٢٠٠٤م.
- فيض كاشانى، ملا محسن، الوافى، أصفهان، مكتبة الامام أمير المؤمنين (ع)، بي تا.
- قزوینى، سيد مهدي، كتاب المزار: مدخل لتعيين القبور الأنبياء والشهداء، تحقيق: جودت قزوینى، بي جا، الخزانة لإحياء التراث، ٢٠١٤م.
- كاشانى، ملا فتح الله، تفسير كبير منهج الصادقين فى الزام المخالفين، تهران، علمى، ١٣٣٣ش.
- كلىنى، محمد بن يعقوب، الكافى، تحقيق: على أكبر الغفارى، تهران، دارالكتب الإسلامية، ١٣٦٥ش.
- كورانى، على، تدوين القرآن، قم، دار القرآن الكريم، ١٤١٨ق.
- كلاعى، سليمان، الاكتفاء بما تضمنه من مغازى رسول الله (ص) و الثلاثة الخلفاء، بيروت، دارالكتب العلمية، ٢٠٠٠م.
- مجلسى، محمد باقر، بحار الأنوار، بيروت، دار إحياء التراث العربى، ١٩٨٩م.
- مجمع الكنائس الشرقية، قاموس الكتاب المقدس، بيروت، مكتبة المشعل، ١٩٨١م.
- محمدى رى شهرى، محمد، فرهنگ نامه زيارت عتبات عاليات بر پایه منابع معتبر، قم، دار الحديث، ١٣٩٣ش.
- مفيد، محمد، الارشاد فى معرفة حجج الله على العباد، تحقيق: مؤسسة آل البيت (ع) لتحقيق التراث، قم، دار المفيد، ١٤١٤ق.
- _____ المزار، تحقيق آية الله السيد محمد باقر الأبطحى، بيروت، دارالمفيد للطباعة و النشر و التوزيع، ١٩٩٣م.
- مكى حنفى، محمد، تاريخ مكة المشرفة و المسجد الحرام و المدينة الشريفة و القبر الشريف، تحقيق: علاء إبراهيم الأزهري أيمن نصر الأزهري، بيروت، دارالكتب العلمية، ١٩٩٧م.
- نجاشى، احمد، رجال النجاشى، قم، مؤسسة النشر الإسلامى التابعة لجماعة المدرسين، ١٤١٦ق
- هيشمى، على بن أبى بكر، مجمع الزوائد، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٩٨٨م.